

آسیب‌شناسی بازار و مواجهه با آن در سیره رسول‌الله (ص) و امیر مؤمنان (ع)

رمضان محمدی^۱

محمد حسین کرمی^۲

علی دهقان بهابادی^۳

چکیده

مقاله حاضر با هدف کشف و توصیف نحوه مواجهه رسول‌الله (ص) و امیر مؤمنان (ع) با آسیب‌های بازار با تأکید بر شناسایی آسیب‌هاست. برای دستیابی به این هدف از روش مطالعات اسنادی و تحلیلی در بین متون کهن تاریخی، فقهی و روایی بهره گرفته شده است. طبق یافته‌ها می‌توان گفت آسیب‌های بازار عبارت‌اند از: احتکار، اخلاالگران بازار، ربا، غش، کم‌فروشی، معاملات نامشروع و نامتعارف. رسول‌الله (ص) و امیر مؤمنان (ع) در جهت آسیب‌زدایی از بازار با اتخاذ روش‌های مناسب و با بهره‌گیری از دستورات قرآنی، جریان هنجارسازی اقتصاد بازار اسلامی و مطلوب را شکل دادند و در مرحله اول به آموزش احکام معاملات، مبادرت ورزیدند و در مرحله دوم به اجرای قوانین مواجهه با آسیب‌های بازار پرداختند.

واژگان کلیدی: آسیب‌شناسی، بازار، سیره، رسول‌الله (ص)، امیر مؤمنان (ع).

۱. دانشیار گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران (نویسنده مسئول)، rmohammadi@rihu.ac.ir

۲. استادیار گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران، mhkarami@rihu.ac.ir

۳. استاد یار دانشگاه شهر قدس تهران، ehqan114ali@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۳

مقدمه

بازار تراز یا بازار اسلامی، بازاری است که کارآمدی خود را در سازمان دادن نظام تولید، توزیع و مصرف، از راه نظارت، مدیریت و کنترل تأمین می‌کند. هنگامی می‌توان از عدم تضییع اشخاص در بازار اعتماد داشت که نظارت مستقیم و بی‌پرده بر بازار انجام شود؛ زیرا رسول خدا (ص) فرمود: «بدترین جاهای زمین بازارهاست که جولانگاه شیطان است... یکی پیمانۀ را کم می‌دهد، یکی ترازو را سبک می‌کشد، یکی گزی (نیم گزی) از پارچه می‌دزد و یکی در معرفی کالا دروغ می‌گوید...» (صدوق، ۱۴۱۳: ۱۹۹/۳؛ صدوق، ۱۴۰۳: ۱۶۸) بنابراین بازار علاوه بر کارکرد اقتصادی بر سبک زندگی اجتماعی مردم نیز تأثیر فراوان دارد؛ ازاین‌رو ارائه الگوی نبوی و علوی و نوع مواجهه آنان با اقتصاد بازار در تنظیم مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی و حاکمیت ارزش‌ها و سنت‌های اسلامی در ایران ضرورتی افزون دارد.

پرسش اصلی این است که آسیب‌های بازار چیست و سیره رسول خدا (ص) و امیر مؤمنان (ع) در مواجهه با این آسیب‌ها چگونه بود؟ از منظری دیگر، چه لزومی بر نظارت صریح و مستقیم بر بازار از جانب حاکم اسلامی وجود دارد؟ چرا رسول خدا (ص) فرمود: «یا معشر التجار! أنتم فجار، إلا من اتقى و برّ و صدق؛ ای گروه تجار، شما فجارید، مگر آنکه از خدا بترسید و نیکی کنید و راست‌گو باشید...» (نوری، ۱۴۰۸: ۲۴۹/۱۳) به چه دلیل رسول خدا (ص) که به جز حکمت از زبان مبارکش خارج نمی‌شد، چنین خطاب سنگینی به بازاریان داشته و آن‌ها را فاجر می‌داند، مگر عده‌ای که خود را از فضای غالب و حاکم بر بازار برهاند؟

چه بسا جواب را باید در فضای حاکم بر بازار واکاوی نمود. فضای غالب و حاکم بر بازار، فضای مادی‌گرایی و تحصیل سود بیشتر از روش‌های مختلف است که البته طبع زمینی انسان، نفس اماره و وسوسه‌های شیطان نیز در آن می‌دمد و باعث شعله‌ور شدن آن می‌شود که از هر راهی به سود بیشتر دست یابد؛ ازاین‌رو رسول خدا (ص) و امیر مؤمنان (ع) که دنیا

و ورود به مسائل اقتصادی را وسیله و ابزاری برای آباد ساختن آخرت می‌دانستند، اقدام به مدیریت بازار و خنثی‌سازی آسیب‌های بازار و بازاری می‌کردند.

در سیره امیر مؤمنان (ع) دیده می‌شود که حضرت بر استر خاکستری‌رنگ رسول خدا (ص) می‌نشست و به گشت زدن در تک‌تک بازارها می‌پرداخت و هنگامی که اصبع بن نباته به حضرت خرده گرفت که «من این کار را به جای شما انجام می‌دهم و شما در خانه بنشینید!» امام در پاسخش فرمود: «ما نصحتنی یا أصبغ!» (قاضی نعمان، ۱۳۸۵: ۵۳۸/۲) حاکم اسلامی که حافظ حقوق مردم است، رضایت نمی‌دهد که شخصی به جای او بر بازار نظارت کند تا مبادا حقی به ظلم ستانده شود.

سختگیری امیر مؤمنان (ع) در بازارهای دوردست که تحت سیطره حکومتی حضرت قرار می‌گرفت، همان‌گونه بود که در مرکز خلافت نظارت داشت؛ هرچند امیر مؤمنان (ع) در شهرهایی مانند بصره و اهواز حاضر نبود، با گماشتن ناظرین و عیونی امین بر رخدادهای آن بازارها واقف بود. در مورد ابن هرمه که در بازار اهواز خیانت کرده بود، شرح مجازاتش چنین ذکر شده است: «هنگامی که امیر مؤمنان علی (ع) از خیانت ابن هرمه (مأمور بازار اهواز) اطلاع پیدا کرد، به رفاعه (حاکم اهواز) نوشت: «وقتی که نامه‌ام به دستت رسید، فوراً ابن هرمه را از مسئولیت بازار عزل کن، به خاطر حقوق مردم، او را زندانی کن و همه را از این کار باخبر نما تا اگر شکایتی دارند، بگویند. این حکم را به همه کارمندان زبردست، گزارش کن تا نظر مرا بدانند. در این کار، نسبت به ابن هرمه نباید غفلت و کوتاهی شود، والا نزد خدا هلاک خواهی شد و من هم به بدترین وجه تو را از کار برکنار می‌کنم و تو را به خدا پناه می‌دهم از این که در این کار، کوتاهی کنی. ای رفاعه! روزهای جمعه، او را از زندان خارج کن و سی و پنج تازiane بر او وزن و او را در بازار بگردان، پس اگر کسی از او شکایتی با شاهد آورد، او و شاهدش را قسم بده، آن وقت، حق او را از مال ابن هرمه پیرداز، سپس دست‌بسته و با خواری او را به زندان برگردان و برپایش زنجیر بزن، فقط هنگام نماز زنجیر را از پایش درآور و اگر برای او خوردنی و نوشیدنی و یا پوشیدنی آوردند، مانع نشو و مگذار کسانی که به او خصومت

و لجاجت تلقین می‌کنند و امید آزادی به او می‌دهند، ملاقاتش کنند و اگر به تو گزارش رسید که کسی در زندان چیزی به او یاد داده که مسلمانی از آن ضرر می‌بیند آن کس را می‌زنی و زندانی می‌کنی تا توبه کند و از عمل خود پشیمان شود. ای رفاعة! همه زندانیان را برای تفریح به حیاط زندان بیاور غیر از ابن هرمة را، مگر آنکه برای جانش، بیمناک باشی که در این صورت او را با زندانیان دیگر به صحن زندان می‌آوری، اگر قدرت بدنی دارد هر سی روز، سی و پنج شلاق بر بدنش می‌زنی و قضیه را برای من بنویس و نام جانشین او را هم گزارش کن و حقوقش را قطع کن». (قاضی نعمان، ۱۳۸۵: ۵۳۲/۲)

اولویت نخست در مواجهه صحیح با آسیب‌های بازار، آموزش احکام فقه از جانب رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) بود. اصبع بن نباته می‌گوید از امیر مؤمنان (ع) در منبر شنیدم که می‌فرمود: «ای تاجران، اول فقه سپس تجارت، اول فقه سپس تجارت، اول فقه سپس تجارت! قسم به خدا، همانا ربا در این امت مخفی‌تر از حرکت مورچه بر سنگ است». (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۵۰/۵؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۱۹۵/۳؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۶/۷) مردی به امیر مؤمنان (ع) عرضه داشت، من می‌خواهم به تجارت بپردازم، حضرت پرسیدند: «آیا از دین خدا شناخت داری؟ مرد گفت: برخی را می‌دانم؛ حضرت فرمود: وای بر تو اول، فقه سپس تجارت، همانا کسی که بفروشد و بخرد و از حلال و حرام خدا نپرسد مستمراً در ربا سقوط می‌کند». (قاضی نعمان، ۱۳۸۵: ۱۶/۲؛ نوری، ۱۴۰۸: ۲۴۷/۱۳)

رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) در مرحله دوم به مجازات اشخاصی می‌پرداختند که به قواعد بازار اسلامی توجهی نمی‌کردند و در پی منافع بیشتر از حق خود بودند. امام باقر (ع) درباره سیره عملی امیر مؤمنان (ع) چنین می‌فرماید: «امیر مؤمنان (ع) در کوفه هر روز صبح زود حرکت می‌کرد و در بازارهای کوفه، بازار به بازار می‌گردید و همراه او تازیانه‌ای بر دوشش بود که دو لبه داشت و «السیبه» نامیده می‌شد. ایشان بر اهل هر بازاری ایستاده و ندا می‌کرد: ای گروه تجار از خدای عزیز و بزرگ بترسید. وقتی اهل آن بازار صدای حضرت را می‌شنیدند هرچه در دست داشتند رها کرده و گوش‌ها را تیز کرده و با قلب‌هایشان به سخنان او گوش

می‌دادند. سپس حضرت می‌فرمود: در طلب خیر پیش گیرید و با آسان گرفتن [بر بندگان خدا] تبرک جوئید و به خریداران نزدیک شوید و خود را به حلم و بردباری زینت دهید. از قسم خوردن پرهیزید و از دروغ گفتن دوری جوئید و ظلم نکنید و با مظلومان انصاف به خرج دهید، به ربا نزدیک نشوید، در کیل و وزن کردن حق آن را وفا کنید، [کم نفروشید] و اجناس مردم را کمتر از آنچه هست برندارید و در زمین فساد نکنید. حضرت علی (ع) در همه بازارها می‌گردید و سپس برمی‌گشت و برای رسیدگی به امور مردم جلوس می‌فرمود». (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۵۱/۵؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۱۹۳/۳؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۹۸؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۶/۷)

امیرالمؤمنین (ع) برای آنکه در معاملات بازار، احکام الهی رعایت شود، شخصاً بر اجرای احکام الهی نظارت می‌کرد و در صورتی که شخصی تخلف می‌نمود، او را با تازیانه تنبیه می‌کرد.

پیشینه بحث

درباره بازار اسلامی و مواجهه معصومان (ع) در امور بازار، چندین مقاله به تحریر درآمده است. سید محمدکاظم رجایی در مقاله «ویژگی‌های بازار اسلامی در نظریه و عمل» به برخی از مهم‌ترین شاخصه‌های بازار اسلامی و مدیریت معصومان (ع) در پیدایش این بازار پرداخته است. محمدنقی نظرپور در مقاله «امام علی (ع)، حکومت و بازار» به عملکرد امیر مؤمنان (ع) در ارتباط با مدیریت بازار در دوران حکومت ایشان پرداخته است. سید حسین میرمعزی در مقاله «امام علی (ع) و اصلاحات اقتصادی» و محمدحسین سرکشیکیان در مقاله «سازوکارهای مبارزه با مفاسد اقتصادی در نظام حکومتی امام علی (ع)» به بیان اقدامات اقتصادی امیر مؤمنان (ع) در اصلاح مفاسد اقتصادی ازجمله مسائل بازار می‌پردازند. رضا ابروش در مقاله «راهبردهای کنترل بازار در سیره مدیریتی امام علی (ع)» با بررسی در سیره علوی کوشیده راهبردهای کنترل بازار در سیره ایشان را کشف نماید محمدهادی امین ناجی و دیگران، مقاله «چگونگی برقراری عدالت اقتصادی در نظام بازار با تأکید بر آموزه‌های نهج‌البلاغه» را با هدف تبیین دیدگاه‌های امام علی (ع) درباره شیوه‌های رسیدن به عدالت

اقتصادی در نظام بازار نگاشته‌اند. چنان‌که مشاهده می‌شود این مقالات در ارتباط با بازار به نگارش درآمده است؛ برخی از این مقالات ارتباط مستقیم و برخی ارتباط غیرمستقیم با بازار دارد، اما مقاله حاضر درصدد آسیب‌شناسی بازار از دیدگاه رسول خدا (ص) و امیر مؤمنان (ع) و بررسی سیره ایشان در مواجهه با این آسیب‌هاست که در مقالات مذکور کمتر بدان پرداخته شده است و اصولاً در این باره فقر نگارشی وجود دارد و تا بدانجا که آگاهی این قلم قد می‌دهد، نوشته مستقلی در این باره قلمی نشده است.

مواجهه با احتکار و کنترل قیمت‌ها

احتکار یکی از آسیب‌های خانمان‌سوز در عرصه بازار است که تبعات منفی آن علاوه بر محتکر، گریبان‌گیر مردم عادی و دیگر کسبه بازار نیز می‌شود. «احتکار» در لغت به معنای ذخیره و نگهداری کالای کمیاب در بازار و موردنیاز مردم، به انتظار گران شدن بهای آن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۰۸/۴، ذیل ماده حکر) علامه حلی در تعریف مفهوم احتکار می‌فرماید: «احتکار این است که صاحب ثروت، غذای مردم را در هنگام گرانی بخرد و آن را برای ضعیفان نگه ندارد و آن را ذخیره کند تا هنگام تشدید نیاز مردم، به قیمت بیشتر به آنان بفروشد... (اما) اشکال ندارد که در هنگام ارزانی، خرید کند تا وقتی کالا گران شد بفروشد یا در هنگام ارزانی برای خود و خانواده‌اش خرید نماید و اضافه آن را در هنگام گرانی بفروشد».^۱ با این تعریف می‌توان سه صورت را فرض کرد:

۱. شخص در زمان گرانی کالا، مایحتاج مردم را خریداری و ذخیره کند تا وقتی که نیاز مردم شدت یافت، کالا را به قیمت بیشتر به فروش رساند.

۱. برخی روایات، احتکار را فقط در مواد غذایی خاص صادق می‌دانند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۵۴/۱۹-۱۵۵) و برخی دیگر مفهوم احتکار را به کالاهای دیگر نیز تعمیم داده‌اند. (محقق داماد، ۱۳۶۲: ۵۵)

۲. «الأحتکار، أن يشتري ذو الشروة الطعام في وقت الغلاء ولا يدعه للضعفاء و يحبس به ليبيعه منهم باكثر عند اشتداد حاجتهم...» (حلی، ۱۴۱۰: ۵۱۳/۲)

۲. شخص کالایی خاص را در زمان ارزانی و وفور آن از سطح بازار به شکل عمده خریداری کند؛ به‌گونه‌ای که آن کالا از دسترس مردم خارج شود و هدف او از این اقدام، ایجاد قحطی مصنوعی و در نتیجه گرانی کالا باشد.

۳. شخص کالا را در زمان ارزانی، بیشتر از نیاز خود، اما بدون ایجاد قحطی و کمبود در سطح بازار خریداری و ذخیره کند، به امید آنکه در زمانی دیگر آن را با قیمت بیشتر ارائه کند. در فرض اول و دوم، احتکار دارای اشکال است،^۱ اما فرض سوم خالی از هرگونه اشکالی است.

بر اساس تقسیم‌بندی فوق که ملاک و مناط سیره معصومین (ع) در مواجهه با احتکار است، به نقل سیره عملی ایشان می‌پردازیم.

امام صادق (ع) در روایتی به معنای احتکار و تبیین محدوده آن می‌پردازند. سلمه گندم فروش نقل می‌کند: «امام صادق (ع) از من سؤال فرمود: کارت چیست؟ عرض کردم گندم فروش هستم و پاره‌ای اوقات بازار رواج و خوبی دارد و پاره‌ای اوقات کساد است و ناچار آن را انبار می‌کنم. فرمود: درباره علمای آن دیار چه می‌گویند؟ عرض کردم می‌گویند: محتکر است. فرمود: غیر از تو کسی هست که آن را بفروشد؟ عرض کردم: من از هزار جزء، جزئی بیش نمی‌فروشم (من از هزار فروشنده، یک فروشنده بیش نیستم)؛ فرمود: در این صورت اشکالی ندارد. مطلب چنین است که مردی از قریش بود که به او حکیم بن حزام می‌گفتند و شیوه‌اش این بود که هرگاه گندم و خواربار وارد مدینه می‌شد او همه آن را یکجا می‌خرید و رسول خدا (ص) گذرش بر وی افتاد او را نصیحت کرده، فرمود: ای حکیم پسر حزام، زنه‌ار از اینکه ارزاق مردم را احتکار کنی». (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۵/۵؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۲۶۶/۳)

بعد از تبیین محدوده احتکار از منظر امام صادق (ع) و روشن شدن تفاوت آن با مفهوم مشروع ذخیره‌سازی اجناس به امید رونق یافتن بازار و فروش به موقع آن، به راهکار رسول

۱. برخی فقیهان شیعه، احتکار را مکروه می‌دانند و نه حرام؛ البته اگر وضع بازار اسلامی به حد اضطراب نرسد، اما مشهور فقهای شیعه احتکار در مواد غذایی خاص را حرام می‌دانند.

خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) در مواجهه با احتکار می‌پردازیم. راهکار مواجهه و مبارزه با احتکار را می‌توان به چند وجه تصور کرد. برای مثال، حکومت می‌تواند از طریق نظارت‌های شدید و اعمال قدرت بر محتکرین، آن‌ها را مجبور به فروش اجناس احتکارشده به قیمت مصوب در بازار کند و با این کار تورم افسارگسیخته را مهار کند یا آنکه اجناس احتکارشده را ضبط و به نام حکومت و بیت‌المال ثبت کرده و سپس با قیمت متعارف در میان مردم توزیع نماید؛ اما اینکه سیره رسول‌الله (ص) و امیرالمؤمنین (ع) مطابق رویکردهای فوق بوده یا خیر، در ذیل بحث می‌شود.

سیره رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) در مواجهه و مبارزه با احتکار را می‌توان در سه گام تعریف کرد؛ گام اول در رویارویی با این پدیده شوم، آرام کردن جوّ ملتهب بازار و فضای شایعات در مورد کمبود آذوقه بود؛ امیر مؤمنان (ع) از رسول خدا (ص) نقل می‌کند: «پیامبر خدا (ص) بر محتکران گذشت، پس فرمان داد تا مواد احتکارشده را به درون بازارها بیاورند تا چشمان مردم آن اجناس را ببینند». (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۶۱/۷) زمانی که قحطی طبیعی یا مصنوعی فضای جامعه را متشنج کرده و سوءاستفاده برخی در احتکار کالا، قیمت‌ها را افزایشی نموده و در نتیجه دسترسی به کالاها همراه با سختی و نزاع و درگیری بین مردم است، عرضه کالای احتکاری در فضای بازار، شایعات کمبود آذوقه و کالا را از بین می‌برد و بعد از اندکی در پی کم شدن تقاضای کاذب، نظام توزیع در بازار به تعادل رسیده و قیمت‌ها به ثبات نسبی می‌رسد.

گام دوم رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) در مبارزه با احتکار، ایجاد زمینه برای فروش اجناس کمیاب در بازار با قیمتی که خریدار و فروشنده به آن راضی باشند و طرفین متضرر نشوند؛ امیر مؤمنان (ع) درهمین باره به مالک اشتر می‌فرماید: «سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنایع بپذیر... پس از احتکار کالا جلوگیری کن که رسول خدا (ص) از آن جلوگیری می‌کرد، باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نرخ‌هایی که بر فروشنده و خریدار زیانی نرساند...». (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

گام سوم، اعمال قدرت بر محتکرینی است که با وجود زمینه برای فروش عادلانه اجناس احتکارشده، باز به سودجویی خود فکر می‌کردند؛ امیر مؤمنان (ع) درباره این افراد، خطاب به مالک اشتر، استفاده از زور و لزوم مجازات متخلفان را توصیه می‌کرد: «این را هم بدان که در میان بازرگانان، کسانی هم هستند که تنگ‌نظر و بدمعامله و بخیل و احتکارکننده‌اند که تنها با زورجویی به سود خود می‌اندیشند و کالا را به هر قیمتی که می‌خواهند می‌فروشند که این سودجویی و گران‌فروشی برای همه افراد جامعه زیان‌بار و عیب‌بزرگی بر زمامدار است... کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود، اما در کیفر او اسراف نکن». (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳)

مبحثی که در زمینه احتکار در سیره رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) بسیار محل تضارب آرا است، تسعیر و نرخ‌گذاری کالای احتکارشده است. در منابع حدیثی، دسته‌ای از روایات یافت می‌شود که تسعیر و قیمت‌گذاری کالاهای احتکارشده را به حاکمیت واگذار می‌کند؛ در مقابل این روایات، طیفی از روایات نیز وجود دارد که از قیمت‌گذاری حاکمیت در کالاهای احتکارشده منع می‌کند.

در باب عدم تجویز تسعیر توسط حاکمیت، علل فقهی و اقتصادی وجود دارد. ازجمله مهم‌ترین علل فقهی عدم جواز تسعیر، قاعده تسلیط و نافذ بودن اراده و اختیار افراد درباره اموال خود است (حلی، ۱۴۰۷: ۵۱۵/۲) و استناد به حدیث نبوی که اقدام به تسعیر از سوی حاکم را جایز نمی‌داند. (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۶۱/۷-۱۶۲) همچنین نقل روایت امام صادق (ع) از سیره رسول خدا (ص) که فرمود: «در دوران رسول خدا (ص) غله نایاب شد. مسلمانان نزد ایشان آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا غله نایاب شده و هیچ چیزی از آن باقی نمانده مگر نزد فلانی. به او فرمان بده تا آن را به مردم بفروشد. پس پیامبر (ص) حمد و ثنای خدا را به جای آورد و سپس فرمود: ای فلانی، مسلمانان گفته‌اند که غله نایاب شده جز مقداری که نزد توست. پس آن را بیرون آور و هرگونه که می‌خواهی بفروش و آن را در بند نکن». (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۴/۵)

از علل اقتصادی مهم در عدم جواز تسعیر کالای احتکارشده آن است که در صورت نرخ‌گذاری، تجار رغبت به آوردن کالا به آن محل را از دست می‌دهند و در این صورت، کالا در آن محل، کمیاب و قیمت‌ها افزوده خواهد شد؛ همچنین در صورت تسعیر و نرخ‌گذاری، دارندگان کالا رغبت خود به فروش را از دست می‌دهند و بحران پدید می‌آید. (حلی، ۱۴۰۷: ۵۱۵/۲)

اما کسانی که تسعیر کالای احتکارشده را توسط حاکمیت اجازه داده‌اند، دلایلی را ذکر کرده‌اند. ملاک فقیهانی مانند شیخ مفید در جواز تسعیر، شرایط اضطراری جامعه است؛ یعنی چنانچه شرایط جامعه عادی است، تسعیر و قیمت‌گذاری توسط حکومت جایز نیست، ولی چنانچه وضعیت جامعه به دلایلی از حالت عادی خارج شود و شرایط به سمت التهاب بازار مانند احتکار شدید در بازار پیش رود، تسعیر توسط حکومت به شکل عادلانه جایز است. (مفید، ۱۴۱۳: ۶۱۶)

دسته اول روایات در عدم جواز تسعیر و قیمت‌گذاری با دسته دوم روایات مبنی بر جواز تسعیر یا لزوم نرخ‌گذاری کالا توسط حاکم جامعه در زمان کمبود کالا به گونه‌ای که به خریدار و فروشنده ظلمی نشود ظاهراً در تضاد است که لازم است وجه جمع آن شناخته شود.

وجه جمع روایات در باب جواز یا عدم جواز تسعیر شاید به این صورت باشد که روایات عدم جواز تسعیر و قیمت‌گذاری را باید ناظر به شرایطی دانست که قیمت بر اساس قانون عرضه و تقاضا و به صورت طبیعی و بدون هیچ اجحافی، گران یا ارزان شده‌اند. (حکیمی، ۱۳۶۷: ۴۳۱/۵-۴۳۲) به بیان دیگر زمانی که عرضه اجناس و کالاها به بازار به دلیل عوامل طبیعی مانند خشک سالی، سیل و زلزله کاهش یافت، قیمت‌ها افزایش پیدا می‌کند و حاکمیت در اینجا اجازه مداخله در نرخ‌گذاری را ندارد، اما در جایی که قحطی مصنوعی و تصنعی توسط برخی سوداگران ایجاد می‌شود، حاکمیت جواز مداخله در تعیین نرخ و قیمت کالاها را با هدف آرامش بخشیدن به التهابات بازار و مهار تورم دارد. شیخ صدوق در جمع بین روایات جواز و عدم جواز تسعیر بیان می‌کند: «اگر ارزانی و گرانی به واسطه کمبود خود کالا به دلایلی

نظیر شرایط جغرافیایی و ... باشد، این به دست خداست و تسلیم در آن لازم است؛ اما اگر ارزانی یا گرانی به واسطه عملکرد خود مردم باشد، به گونه‌ای که فرد خاصی کالای شهری را جمع‌آوری کرد و مردم را از وصول به آن بازداشته است نمی‌توان گفت باید تسلیم این افزایش قیمت بود؛ همان‌گونه که ارزانی به جهت به وجود آوردن شرایط انحصاری در بازار مسلمین پسندیده تلقی نمی‌شود». (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۸۹).

از آنچه بیان شد می‌توان دیدگاه رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) را در مورد جواز یا عدم جواز تسعیر به دست آورد. رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) در جایی که بازار حالت عادی خود را می‌گذرانند، نرخ‌گذاری را به خود بازار واگذار می‌کردند و در تسعیر دخالتی نداشتند؛^۱ همچنین هنگامی که بازار دچار التهاب می‌شد و شرایطی مانند احتکار به وجود می‌آمد، در صورتی که این التهابات، دلایل طبیعی مانند قحطی و خشک‌سالی داشت، باز در نرخ‌گذاری اجناس دخالت نمی‌کردند و در عوض در حد ممکن با سیاست‌های حمایتی که اغلب از سوی خود مردم تعمیم پیدا می‌کرد، درد و رنج گرانی را کاهش می‌دادند،^۲ اما چنانچه کمبود کالا و افزایش قیمت به علت عوامل طبیعی نبود و سوداگران در پی انباشت سودهای

۱. امام صادق علیه‌السلام در جواب سؤالی درباره قیمت‌گذاری فرمود: «امیرالمؤمنین (ع) بر کالای کسی قیمت‌گذاری ننمود، ولیکن به کسی که بیش از قیمت متعارف کالایش را عرضه می‌کرد، می‌فرمود، آن‌گونه که مردم می‌فروشند، بفروش و در غیر این صورت از بازار بیرون رو، مگر اینکه کالایی که او عرضه می‌کرد مرغوب‌تر از کالایی بود که در بازار عرضه می‌شد». (قاضی نعمان، ۱۳۸۵: ۳۶/۲)

۲. از سیاست‌های حمایتی که غالباً جنبه مردمی نیز داشت می‌توان به جریان فروش گندم به دستور امام صادق (ع) در زمان قحطی اشاره نمود: «نرخ نان روز به روز در مدینه بالا می‌رفت. نگرانی و وحشت بر همه مردم مستولی شده بود. کسی که آذوقه سال را تهیه نکرده بود، در تلاش بود که تهیه کند. در این میان مردمی هم بودند که به واسطه تنگدستی مجبور بودند روز به روز آذوقه خود را از بازار بخرند. امام صادق (ع) از معتب وکیل خرج خانه خود پرسید: امسال در خانه گندم داریم؟ معتب پاسخ داد: بلی یابن رسول‌الله. به قدری که چندین ماه را کفایت می‌کند گندم ذخیره داریم. امام فرمود: آنها را به بازار ببر و در اختیار مردم بگذار و بفروش. گفت: یابن رسول‌الله گندم در مدینه نایاب است، اگر اینها را بفروشیم دیگر خریدن گندم برای ما میسر نخواهد شد. امام فرمود: همین است که گفتم. همه اینها را ببر و در اختیار مردم بگذار و بفروش. معتب دستور امام را اطاعت کرد، گندم‌ها را فروخت و نتیجه را گزارش داد. امام به او دستور داد بعد از این نان خانه را روز به روز از بازار بخر مانند دیگر مردم». (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۶/۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۳۶/۱۷-۴۳۷)

کلان و ناامنی در بازار بودند، رسول الله (ص) و امیرالمؤمنین (ع) دو اقدام را در پیش می گرفتند؛ در مرحله اول به تسعیر نمی پرداختند و طرفین معامله را به قیمت عادلانه ترغیب می کردند، مانند آنچه در دستور امیر مؤمنان (ع) به مالک اشتر ذکر شد؛ اما چنانچه فروشندگان یا دلالت از این امر امتناع می کردند، در مرحله دوم حاکمیت موظف بود با هدف اجرای عدالت، قیمت گذاری را به دست گیرد و خاطیان و امتناع کنندگان را به مجازات عادلانه برساند.^۱

مواجهه با اخلاخل گران بازار

تأمین امنیت بازار در جامعه اسلامی و مقابله با برهم زنندگان امنیت فیزیکی و روانی بازار در سیره رسول الله (ص) و امیر مؤمنان (ع) جایگاه بسیار بالایی دارد. شخصی به نام کُز بن جابر فهری به اطراف مدینه حمله کرده و گله های گوسفند را غارت کرده بود. رسول الله (ص) با هدف تأمین امنیت اقتصادی مردم مدینه، با شماری از اصحاب به تعقیب او پرداختند و تا منطقه بدر به دنبال او رفتند که در نهایت به غزه «بدر اولی» نام گرفت. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱: ۲۸۷؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳/ ۱۳۱۰؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱/ ۱۸۶-۱۸۷؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۴/ ۱۶۸) اگرچه سپاهیان اسلام به کُز بن جابر دست پیدا نکردند، درس بزرگی به تمام کسانی که قصد به هم زدن امنیت مدینه را داشتند، دادند. غارت گله های گوسفند که تأثیر مستقیم بر دامداری و بازار دام مدینه داشت با جواب مقتدرانه و به موقع رسول خدا (ص) همراه بود که نشان از مبارزه بدون تسامح با اخلاخل گران اقتصاد در راستای سامان دادن بازار در حکومت اسلامی بود.

هشت نفر از قبیله بنی عُرینه برای اظهار گرایش به اسلام به شهر مدینه آمدند و اعلام کردند که قصد مسلمان شدن دارند. رسول الله (ص) از این موضوع استقبال کرد و اسلام را به آن ها عرضه کرد، این چند نفر به بهانه اینکه حالشان با هوای مدینه سازگار نیست با اجازه

۱. حضرت علی (ع) در نامه ای به رفاعه بن شداد بیان داشت: «از احتکار نهی کن و پس هرکس مرتکب آن شد تنبیه بدنی کن و با آشکار ساختن آنچه احتکار کرده او را مجازات کن». (قاضی نعمان، ۱۳۸۵: ۳۶/۲؛ نوری،

حضرت به سوی منطقه قبا، جایی که شتران زکات نگهداری می‌شد، حرکت کردند. این افراد بعد از بهبودی و خروج از اسلام، مأمورین زکات را که از جانب رسول الله (ص) گماشته شده بودند برای رسیدگی به شتران، در چشمانشان خار فروکردند و سپس کشتند و شترهای زکات را دزدیدند و فرار کردند. رسول الله (ص) بعد از اطلاع از این جریان، کرز بن جابر فهری را به همراه تعدادی از مسلمانان به تعقیب ایشان فرستاد و در نهایت آن‌ها را اسیر کردند و به مدینه آوردند. (بلاذری، ۱۴۱۷/۱: ۳۷۸؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۵۶/۲) بنا بر نقلی آیه ۳۳ سوره مائده در این باره نازل شد: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ». با اتخاذ این مجازات سنگین از جانب خداوند سبحان و اقدام رسول الله (ص) در اجرای این حکم، دیگر احدی به فکر مقابله با نظام اسلامی و سرقت از اموال حکومت اسلامی و تهدید اقتصاد و بازار اسلامی نمی‌افتاد تا به طور مستقیم یا غیرمستقیم در بازار مسلمین تأثیر بگذارد.

در دروان حکومت امیر مؤمنان (ع)، جنگ‌هایی به نام «غارات» وجود دارد. غارات به حمله‌های غافلگیرانه معاویه در قلمرو حکومت امیر مؤمنان (ع) اطلاق می‌شد که در آن کشت و کشتار، اسیر گرفتن و همچنین چپاول اموال همراه با رعب و وحشت رخ می‌داد. غارات معاویه با هدف از بین بردن امید مردم از حکومت امیر مؤمنان (ع) در برقراری امنیت مخصوصاً در تأمین امنیت بازار بود. معاویه گروه‌های چند هزار نفری را با هدف ایجاد رعب و وحشت در بین مردم در قلمرو خلافت امیر مؤمنان (ع) اعزام می‌داشت تا دست به جنایات فجیعی بزنند و به آن‌ها دستور داده بود تا هر کس را در سر راه خود دیدند به قتل برسانند.

اولین مورد غارت مربوط به ضحاک بن قیس فهری یکی از فرماندهان معاویه است. در مورد غارت ضحاک بن قیس فهری به عراق ذکر شده که معاویه او را مأمور کرد که با ۴ هزار نفر به قلمرو حضرت در عراق حمله کند و به هر کس که رسیدند او را بکشند و اموالشان را به چپاول ببرند و بازارها را ناامن کنند. (ثقفی، ۱۳۵۳: ۴۲۱/۲-۴۲۲) در سیره امیر مؤمنان (ع)

به خوبی دیده می‌شود که حضرت به دنبال مبارزه همه‌جانبه با این‌گونه از حملات در قلمرو خویش بود، ولی دوری اصحاب از دیدگاه‌های امیر مؤمنان (ع) این نتیجه را در پی داشت که در عمل، غارات نتایج اسفناکی را در اقتصاد و بازار در قلمرو حاکمیت اسلامی داشت و معاویه از عدم همراهی مردم با امیر مؤمنان (ع) به خوبی استفاده نمود و به بخش بزرگی از اهداف خود، یعنی ایجاد ناامنی در بازار رسید.

از دیگر اقدامات رسول‌الله (ص) و امیر مؤمنان (ع) در مقابل اخلاصگران بازار، مذمت از سوداگری و دلال‌بازی در بازار و مواجهه با آن است. مبارزه با سوداگری و دلال‌بازی منافع فراوانی دارد. نخستین منفعت این است که با کم شدن واسطه، جلوی افزایش قیمت‌ها گرفته می‌شود. دومین منفعت آن است که مالک کالا به علت ناآگاهی از بهای آن در بازار، دچار غبن و ضرر نمی‌شود، علاوه بر آن با ورود مستقیم کالا به شهر، جنس در بازار عرضه شده و در اختیار همه مردم قرار می‌گیرد، نه یک گروه خاص در بیرون از بازار برای کسب منافع ناعادلانه.

امام صادق (ع) به خادم خود، «مصادف»، هزار دینار داد و به او گفت: آماده شو تا برای کاری تجاری به مصر روی، زیرا تعداد خانواده من زیاد است. مصادف، وسایل سفر را فراهم آورد و با بازرگانان به مصر رفت. چون نزدیک شهر رسید، کاروانی تجاری در بیرون شهر به استقبال آنان آمد. از آن کاروان درباره وضعیت کالایی که با خود آورده بودند سؤال کردند که آیا در مصر چنین کالایی هست یا نه؟ کاروانیان پاسخ دادند که چنین کالایی در مصر نیست. آنگاه سوگند خوردند و قرارداد بستند که از هر دینار، یک دینار سود بگیرند (سود را مضاعف قرار دهند). آنان بعد از فروش اجناس، پول خود را گرفتند و به مدینه برگشتند. مصادف نزد امام صادق (ع) رفت. دو کیسه در دست داشت که در هر کیسه هزار دینار بود. عرض کرد: «فدایت شوم این کیسه سرمایه و این یکی سود است». امام پرسید: «این سود، بسیار است، مگر شما با این کالا چه کردید؟» مصادف داستان تجارت خود را برای امام گفت. آن حضرت با شنیدن حرف‌های مصادف فرمود: سبحان‌الله! آیا بر قومی از مسلمانان سوگند یاد کرده‌اید که کالای خود را به آنان نمی‌فروشید مگر آنکه در ازای هر دینار، یک دینار سود بگیرید؟

آنگاه یکی از دو کیسه را برداشت و فرمود: این سرمایه من است و ما نیازی به سود نداریم. سپس فرمود: «یا مصادف! مجالده السیوف أهون من طلب الحلال؛ ای مصادف! چکاچک شمشیرها آسان‌تر از یافتن روزی حلال است». (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۱/۵؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۴/۷)

اساس یک اقتصاد سالم بر سه رکن تولید، توزیع و مصرف استوار است؛ نظام توزیع دقیق، تضمین‌کننده اقتصاد سالم است و اقتصاد پویا و سالم مقوله‌ای است که منافع تولیدکننده و مصرف‌کننده را در کنار هم تضمین می‌کند. چنانچه دلال‌بازی و سوداگری در نظام توزیع شکل بگیرد، یکی از ارکان اقتصاد دچار خلل شده و هرچه نظام تولید و مصرف هم سالم و بدون نقص باشد، اقتصاد سالم در جامعه بروز و نمود پیدا نمی‌کند؛ ازاین‌رو امام صادق (ع) این سوداگری و تبانی دلالان با تولیدکننده و فروشنده بر سر قیمتی هنگفت را نپذیرفته و اصل سود را رد می‌کند.

مواجهه با ربا

یکی دیگر از آسیب‌های جدی در بازار، ربا است. ربا به افزون شدن، نشو و نما کردن، سود و زیادت‌تر از اصل مال گرفتن معنا شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ذیل واژه ربا) ربا در اصطلاح و براساس تعریف برخی فقهای شیعه عبارت است از «دریافت زیادی در هر معاوضه‌ای اعم از معاملات مکمل و موزون و یا دریافت زیادی در قرض». (نجفی، بی‌تا: ۳۳۴/۲۳).

در احکام و قوانین اسلام، «بیع» و «ربا» در مقابل هم ترسیم شده‌اند، زیرا بیع یک عمل و اقدام سازنده برای جامعه همراه با منفعت است و در راستای اعتلای سطح اقتصادی و رفاه مردم ترسیم شده است، درحالی‌که ربا یک عامل مخرب و سبب تباهی اقتصاد جامعه است، زیرا رباگیرنده با سرمایه‌ای که اندوخته، بدون فعالیت اقتصادی، قصد بهره‌گیری از تلاش و فعالیت‌های اقتصادی دیگران را دارد، علاوه بر آنکه رباگیرنده با اخذ سود و بهره بالا از فعالین اقتصادی که مجبور به قرض گرفتن برای رشد اقتصاد خود هستند و آن‌ها را از هر آینده روشن اقتصادی بازمی‌دارد و آن‌ها را به نابودی و سقوط می‌کشانند.

ربا در شریعت مقدس اسلام بر دو قسم است: ربای معاملی^۱ و ربای قرضی^۲. ربای قرضی در زمان‌های مختلف، شایع‌ترین گونه ربایی بوده که در جوامع مختلف وجود داشته است. در زمان جاهلیت قبل از اسلام، یکی از روش‌های تجارت این‌گونه بود که شخص سرمایه‌ای نداشت، از این‌رو برای تجارت خود، قرض ربوی کرده و فعالیت تجاری را انجام می‌داد و در پایان کار، سود حاصل، بین طرفین تقسیم می‌شد و اصل سرمایه نیز به صاحب سرمایه برگشت داده می‌شد. این‌گونه از قرض ربوی در تجارت نشان می‌دهد که علاوه بر قرض ربوی مصرفی^۳، قرض ربوی تجاری و تولیدی نیز وجود داشته است. یکی از نتایج اسفناک قرض ربوی تجاری این بود که اگر شخص رباگیرنده در تجارت، به هر دلیلی سرمایه خود را از دست می‌داد و در تجارت شکست می‌خورد، ضامن برگشت اصل سرمایه و سود سرمایه به ربادهنده بود.

سیره عملی رسول‌الله (ص) در برابر قرض ربوی تجاری، جعل قرارداد مضاربه بود. عقد مضاربه با هدف دوری از قرض ربوی، ضامن بودن عامل در عقد مضاربه را صحیح نمی‌دانست و چنانچه به دلایلی، اصل سود در تجارت و کار تولیدی از بین می‌رفت، برگشت اصل سرمایه و سود سرمایه بر ذمه قرض‌گیرنده نبود. قبل از بعثت، رسول‌الله (ص) دو سفر تجاری با سرمایه حضرت خدیجه (س) در قالب عقد مضاربه انجام دادند و چنانچه همه سرمایه در این سفرهای تجاری از بین می‌رفت، بر اساس قرارداد، ضمانتی بر عهده رسول‌الله (ص) نبود.

۱. این‌گونه ربا یا در معامله نقدین (درهم در مقابل درهم یا دینار در مقابل دینار تحقق می‌یابد) یا در اجناس غیر نقدین (به دو شرط: هر دو عوض از یک جنس باشند؛ هر دو عوض، پیمانه‌ای یا وزنی معامله شوند) در معاملات هر نوع زیادی در معامله همجنس و یا معامله‌ای که مشتمل بر اضافی یکی از عوضین باشد، ربای معاملی نامیده می‌شود.

۲. ربای قرضی به این صورت است که فرد برای تأمین نیاز مالی جهت امور مصرفی یا سرمایه‌گذاری، تقاضای قرض می‌کند و در ضمن عقد قرض متعهد می‌شود آنچه را می‌گیرد، همراه با زیادی برگرداند. در حقیقت ربای قرضی در نوع خاصی از عقد قرض تحقق می‌یابد که در آن «شرط» زیادی شده است (بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: ۱۳۸۱: ۲۵۵).

۳. قرض ربوی مصرفی، قرضی است که قرض‌کننده به هدف تأمین نیازهای مصرفی، قرض می‌کند؛ مانند خانواری که برای تهیه غذا، لباس، هزینه درمان، تهیه مسکن و مانند آنها استقراض می‌کند.

تدبیر رسول‌الله (ص) در کنترل بازار بعد از تشکیل حکومت اسلامی در شهر مدینه این بود که با تبیین احکام معاملات بدون ربا در اجناس موزون و کیلی، ربای معاملی را از سطح بازار جمع کرده و دستوراتی خاص برای مبارزه و محو انواع ربای قرضی - مصرفی، تجاری و تولیدی - صادر نمود تا خللی در فعالیت‌های اقتصادی ایجاد نشود.

از دستوراتی که در مبارزه با ربای قرضی در سیره رسول‌الله (ص) صادر شده است، می‌توان به خطبه رسول‌الله (ص) در حجه الوداع اشاره کرد که ایشان پیش از ظهر روز عرفه برای مردم سخنرانی کردند و موضوعاتی چون ضرورت تمسک امت به کتاب خدا و اهل بیت پیامبر (ص) مطرح شد. (یعقوبی، بی‌تا: ۱۱۱/۲-۱۱۲) ازجمله مباحثی که نیز رسول‌الله (ص) تأکید داشتند، یادآوری حرمت ربا و باطل اعلام کردن قراردادهای ربوی قبل از آن تاریخ و به‌طور خاص ربای عمویشان عباس بن عبدالمطلب بود. (واقدی، ۱۴۰۹: ۱۱۰۳/۳؛ یعقوبی، بی‌تا: ۱۱۰/۲؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۳۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۷۰/۵) ازاین‌رو رسول خدا (ص) در مبارزه با ربا از خویشاوندان خود آغاز نمود و فرمود: «هر ربایی که در جاهلیت بود، زیر پای من نهاده است و نخستین ربایی که فرو می‌نهم، ربای عباس بن عبدالمطلب است». (واقدی، ۱۴۰۹: ۱۱۰۳/۳؛ یعقوبی، بی‌تا: ۱۱۰/۲؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۳۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۷۰/۵)

یکی از نامه‌هایی که رسول خدا (ص) دستور به کتابت آن دادند، نامه‌ای است برای عمرو بن معبد جهنی و بنی حرقه که از جهینه بودند. در این نامه نوشته شده بود: «کسانی که مسلمان شوند و نماز بگذارند و زکات بپردازند و از خدا و رسول فرمان‌بری کنند و از غنائم خمس و سهم پیامبر را بدهند و اقرار به اسلام داشته باشند و از مشرکان دوری جویند، در امان خدا و رسول خواهند بود و اینکه طلب خود را از مسلمانان بدون ربا و به اندازه مبلغ اصلی وام دریافت دارند و ربای در رهن هم باطل است...». (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۰۸/۱) یکی از شروطی که رسول خدا (ص) در برابر افراد برای پذیرش و ورود به اسلام قرار دادند، لغو ربای قرضی و رهنی بود که نشانگر عزم جدی ایشان در مبارزه واقعی با ربا بود.

مواجهه با غش در معامله

غش^۱ در لغت به معنای پند خالص ندادن به کسی یا ظاهر کردن خلاف آنچه در دل باشد ذکر شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۲۳/۶؛ طریحی، مجمع البحرین: ۱۴۶/۴) غش در معامله اصطلاحاً به مفهوم آمیختن و مخلوط ساختن جنسی به جنس دیگر است. غش در معامله بر دو گونه است:

الف) غش خفی: به گونه ای اطلاق می شود که اغلب بر خریدار پوشیده است مثل آمیختن آب به شیر.

ب) غش غیر خفی: آمیختن دو جنس با یکدیگر است به گونه ای که برای خریدار واضح و روشن است مثل آمیختن خاک با گندم.

غش در معامله از تخلف های بزرگی که در عرصه روابط ناسالم بازار اتفاق می افتد و از مصادیق آن می توان به این موارد اشاره نمود: نشان دادن ویژگی خوب در کالای مورد معامله در صورتی که واقعیت خلاف آن است، مثل پاشیدن آب به روی سبزی با هدف تازه نشان دادن سبزی های کهنه؛ جنس را به صورت جنس دیگر وانمود کردن مانند آبکاری و لعاب دادن آهن با نقره یا آبکاری مس با طلا تا به جای نقره یا طلا نمود پیدا کند؛ مخفی داشتن عیوب جنس در صورتی که مشتری در حالت طبیعی و در هنگام خرید متوجه آن نمی شود مانند فرش که رفو شده یا بیدخورده و با نگاه اول دیده نمی شود.

غش در معامله در سیره رسول الله (ص) و امیر مؤمنان (ع) به حدی مذمت و نکوهش شده است که با تعبیر نزع روح ایمان از فرد تعبیر شده که چنین فردی در قیامت با یهودیان محشور می شود. رسول خدا (ص) فرمود: «هر کس در خریدن یا فروختن با مسلمانی غش در معامله داشته باشد، از ما نیست و روز قیامت با یهود محشور می شود، زیرا یهود دغل کارترین مردم نسبت به مسلمانان هستند». (صدوق، ۱۴۰۶: ۲۸۴)

۱. غش به فتح «غ» مصدر است و به کسر آن، اسم مصدر است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۴۶/۴)

امیرالمؤمنین (ع) از رسول خدا (ص) نقل می‌کند: «ایشان بر مردی که غله می‌فروخت گذشت و به بیرون آن نگریست و خوشش آمد، دستش را به درون آن فرو برد و یک مشت از آن بیرون کشید، ولی پست‌تر از آن بود، پس رسول خدا (ص) فرمود: هر کس با ما غش (فریبکاری) کند از ما نیست». (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۱/۵)

همان‌گونه که اشاره شد، در زمانی که رسول‌الله (ص) و امیر مؤمنان (ع) در رأس قدرت هستند، راهکار نخست ایشان در مواجهه و مقابله با تخلفات بازار، مخصوصاً غش در معامله، بیان احکام اسلامی و روشن‌نگری در نحوه انجام معاملات اسلامی است؛ اما همیشه گروهی اندک در بازار به دنبال کسب منافع بیشتر از راه نامشروع هستند. رسول‌الله (ص) و امیر مؤمنان (ع) در مقابل این گروه نیز از اعمال قدرت و از تعزیرات حکومتی بهره می‌بردند؛ امیر مؤمنان (ع) کسی را که کم‌فروشی یا غش در معامله داشت و به احکام اسلامی بی‌توجهی می‌کرد، تازیانه می‌زد (قاضی نعمان، ۱۳۸۵: ۵۳۸/۲). ابوصادق نقل می‌کند: «روزی امیر مؤمنان علی (ع) وارد بازار خرمافروشان شد و مشاهده کرد که زنی ایستاده و گریه می‌کند و با مردی خرمافروش مخاصمه می‌کند. حضرت فرمود: چه شده است؟ عرض کرد: ای امیر مؤمنان! از این شخص، مقدار خرمایی را به یک درهم خریدم و دیدم که در زیر آن، خرما پست است که مانند خرمایی که دیدم نیست. حضرت به خرمافروش فرمود: آن را پس بگیر. او سرپیچی کرد و حضرت سه بار تکرار فرمود و او پیوسته سرپیچی نمود تا آنکه چوب‌دستی خود را برداشت که او را بزند و آن مرد پذیرفت و خرما را پس گرفت. امیر مؤمنان علی (ع) همواره آرایش دادن خرما (چیدن خرمای مرغوب در روی خرماهای بد) را خوش نمی‌داشت». (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۳۰/۵؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۲۷۰/۳-۲۷۱)

مواجهه با کم‌فروشی

کم‌فروشی، خیانت به خریدار با کم گذاشتن در پیمانه یا وزن است (طوسی، بی‌تا: ۲۹۵/۱۰). قرآن کریم کسانی را که به کم‌فروشی روی می‌آورند، مستحق عذاب می‌داند (مطففین، ۱). ازاین‌رو، فقیهان شیعه، کم‌فروشی را در زمره گناهان کبیره یاد کرده‌اند. هفت آیه از قرآن کریم

نیز با عناوین مختلف «تطفیف»، «بخس»، «نقص» و «اخصار» بر کم‌فروشی دلالت دارد. (اعراف، ۸۵؛ هود: ۸۴-۸۵؛ شعراء، ۱۸۳؛ مطففین، ۱-۳؛ الرحمن، ۹؛ شعراء، ۱۸۱)

سیره رسول‌الله (ص) در مواجهه با کم‌فروشی و تطفیف چنین آمده است: «هنگامی که پیامبر خدا (ص) وارد مدینه شد، اهل مدینه از بدترین مردم در پیمان‌ها کردن بودند و آن‌ها دو پیمان‌ه و وزنه داشتند. آن‌ها چون می‌خریدند با پیمان‌ه بیشتر می‌خریدند و با پیمان‌ه ناقص می‌فروختند. پیامبر (ص) به آن‌ها فرمود: وای بر شما چه می‌کنید؟!». (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۹۵/۷)

لزوم رعایت عدالت در نظام توزیع بازار و مبارزه با کم‌فروشی از طریق نظارت مستقیم حاکم شهر در سیره امیر مؤمنان (ع) به خوبی دیده می‌شود؛ علاوه بر اینکه حاکم، افرادی را در مقام ناظر بر بازار قرار می‌دهد، گاهی لازم است خودش نیز به‌طور مستقیم بر بازار نظارت کند: «امیر مؤمنان (ع) در بازار راه می‌رفت و اگر کم‌فروشی یا متقلبی را در بازار مشاهده می‌کرد با تازیانه‌ای که در دست داشت، تنبیه می‌نمود. اصبع بن نباته می‌گوید روزی به حضرت عرض کردم که شما در خانه بنشین و من این کار را انجام می‌دهم حضرت فرمود: ای اصبع در حق من خیرخواهی و نصیحت نکردی!». (قاضی نعمان، ۱۳۸۵: ۵۳۸/۲)

مواجهه با ثروت‌اندوزی (نظام تکاثری)

انباشت سرمایه یکی از آسیب‌های اقتصادی است که می‌تواند تأثیر مستقیم در اخلاص بازار داشته باشد. تولید ثروت از منظر دین اسلام مورد پذیرش است، زیرا با تولید ثروت است که می‌توان امور حکومت و جامعه را پیش برد، اما اگر تولید ثروت به جمع‌آوری و انباشت ثروت با هدف ایجاد نظام تکاثری^۱ ختم شود، مورد توبیخ است. جمع‌آوری ثروت ناپسند نیست، بلکه دنیاطلبی و مقدم داشتن دنیا بر آخرت شایسته نیست. چنانچه به ثروت به دید وسیله و ابزار

۱. «تکاثر در لغت به معنای نازیدن به فزونی است و کاثره، یعنی به زیادی مال یا افراد بر دیگری تفاخر کرد. در مفردات گوید: تکاثر هم چشمی کردن و مسابقه گذاشتن در فزونی مال یا عزت است. شیخ طبرسی گوید: به معنای مباحثات کردن به زیادی مال و افراد است». (حکیمی، ۱۳۶۷: ۳۶۸/۳)

نگاه شود، ابزاری که برای رسیدن به اهداف اخروی ترسیم شده است، در آن هنگام تحصیل ثروت، طلب دنیا نخواهد بود، بلکه آباد ساختن آخرت است.

در روایات اسلامی مال و ثروت ابزار هستند و نه هدف؛ ازاین‌رو اسلام برای تولید ثروت و مقابله با نظام تکاثری، از راهکار انفاق بهره می‌برد. راهکار انفاق دو فایده را در پی دارد، ابتدا آنکه نیروی انسانی برای انفاق ملزم است دست به تولید ثروت بزند و به تلاش فزاینده پردازد و دوم آنکه انفاق باعث می‌شود دل بستگی به دنیا به حداقل برسد و نظام تکاثری شکل نگیرد.

امام صادق (ع) در همین راستا از رسول خدا (ص) نقل می‌کند: «ما پیامبران برای جمع‌آوری مال انگیزه نداشتیم، بلکه برای انفاق کردن آن انگیزه شدیم». (طبرسی، ۱۳۸۵: ۱۸۳)

انفاق در راه خدا، مفهوم مخالف کنز و انباشت سرمایه است. کنز و انباشت سرمایه در اسلام مذمت شده است، زیرا از ورود سرمایه برای رونق بازار و جامعه خودداری می‌کند؛ انفاق می‌تواند به صورت رفع نیاز فقیران و درماندگان صورت گیرد و می‌تواند به جریان انداختن امور تولیدی و ایجاد اشتغال کمک کند که هر دو در اسلام بسیار مورد تأکید قرار گرفته است.

از طلحه بن عبیدالله بعد از مرگش صد پوست گاو نر انباشته از طلا که در هر یک، سیصد رطل طلا بود، دارایی باقی ماند. (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۶۶/۳-۱۶۷) دارایی زبیر را نیز پس از مرگش، پنجاه هزار دینار، هزار اسب، هزار کنیز و غلام ذکر کرده‌اند. (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۳۳/۲) ابن سعد نیز دارایی او را تا پنجاه و دو میلیون درهم گزارش کرده است. (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۸۱/۳) این‌ها مصادیقی از انباشت ثروت با هدف دنیاطلبی بود که برای کسب برخی از این منافع، دست به نبرد با امیرالمؤمنین (ع) زدند. سیره رسول‌الله (ص) و امیر مؤمنان (ع) در مقابل این ثروت‌اندوزی‌ها و اشاعه نظام تکاثری در جامعه اسلامی مقابله سخت‌گیرانه بود که یکی از مصادیق آن را می‌توان به حوادث نبرد جمل اشاره کرد.

در اینجا برای تعیین حدود و ثغور انباشت سرمایه به روایت امام رضا (ع) استناد می‌شود که

در تبیین انباشت ثروت مثبت می‌پردازد و آن را از جنبه منفی نظام تکاثری تمییز می‌دهد. حسن بن جهم نقل می‌کند: «از امام رضا (ع) شنیدم که می‌فرمود: انسان اگر غذای یک سال خود را آماده کرده باشد، پشتش سبک می‌شود و احساس راحتی می‌کند و امام باقر و امام صادق علیهما السلام همواره تا خوراک سال خود را نداشتند هیچ بستانی را نمی‌خريدند». (کلینی، ۱۴۰۷: ۸۹/۵) این‌گونه انباشت سرمایه، علاوه بر اینکه در نظام تکاثری جای نمی‌گیرد، به رونق بازار نیز ضربه‌ای وارد نمی‌سازد، زیرا خرید عمده اجناس با هدف تأمین مایحتاج زندگی برای مدت طولانی مثل یک سال با اهداف مختلفی صورت می‌گیرد که اگر با قصد یا نتیجه احتکار و ضربه زدن به اقتصاد جامعه همراه نباشد، بدون اشکال است؛ برای مثال، چنانچه انباشت سرمایه و کالا و ذخیره‌سازی آن با هدف صرفه‌جویی در وقت و برای فرصت نداشتن برای خرید روزانه صورت گیرد، در بیشتر موارد مفسده را به همراه ندارد و به نظام بازار ضربه‌ای وارد نمی‌کند، همچنین دنیاطلبی را به دنبال نخواهد داشت، زیرا در گذشته که قوت غالب مردم را غلاتی مانند گندم تشکیل می‌داد، مردم معمولاً گندم یکسال خود را خریداری و انباشت می‌کردند و این عمل در سیره معصومان (ع) نیز دیده می‌شود. البته در سال‌هایی که قحطی و کمبود ارزاق در میان مردم رخ می‌داد، معصومان (ع) از انباشت کالا و سرمایه خودداری می‌کردند و ارزاق و اجناسی که در جامعه دچار کمبود شده و در منزل داشتند را در بازار با هدف کم شدن قحطی به فروش می‌رساندند. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۶/۵)

مواجهه با معاملات نامشروع و نامتعارف

سیره امیر مؤمنان (ع) در مواجهه با برخی معاملات نادر در بازار اسلامی نیز قابل توجه است؛ مواجهه‌ای سخت برای آنکه این‌گونه معاملات اتفاق نیفتد. امیرالمؤمنین (ع) در بازار ندا می‌داد که هر کس انواع ماهی بدون فلس را بفروشد با این تازیانه او را خواهم زد. (طبرسی، ۱۴۲۱: ۲۴۹/۱) دقت در آسیب‌شناسی بازار و مواجهه به موقع و صریح با آن به خوبی در سیره امیر مؤمنان (ع) دیده می‌شود. ابن‌الاکوه نقل می‌کند: «امیر مؤمنان (ع) از ذبح گاوهای فلج، زمین‌گیر، یک چشم، نابینا، بی‌دندان، گردن موئین، دیوانه، سم چاک‌دار و معلول و بیمار منع

می‌نمودند». (قرشی، ۱۹۷۶: ۱۶۳) ممنوعیت ذبح حیوانات مریض و ناقص دلیل بر آن نیست که از نظر شرع مقدس اسلام، خوردن گوشت این‌گونه از حیوانات حرام است، ولی حضرت در جایگاه حاکم اسلامی این اقدامات را در بازار پیش‌بینی نموده تا جامعه اسلامی در برابر عوارض سوء خوردن این گوشت‌ها در امان باشد.

نتیجه‌گیری

سیره رسول‌الله (ص) و امیر مؤمنان (ع) در آسیب‌شناسی بازار و مواجهه با آسیب‌های آن مانند احتکار، اخلاط‌گران بازار، ربا، غش، کم‌فروشی و معاملات نامشروع و نامتعارف، در اعمال روش‌های مناسب مقابل این آسیب‌ها و ناهنجاری‌های بازار بود؛ ایشان در مرحله اول به آموزش احکام معاملات، مبادرت ورزیده و در مرحله دوم به اجرای قوانین در مواجهه با آسیب‌های بازار پرداختند.

برای رسول‌الله (ص) و امیر مؤمنان (ع) و همفکران ایشان، ایستادگی در برابر سودجویان بازار طاقت‌فرسا نبود، زیرا خود و نزدیکانشان از مترفین، متکاثرین و سرمایه‌داران مافیایی نبودند که به منافع مردم خیانت کنند و درصدد تحصیل منافع اقتصادی خویش باشند؛ به همین جهت رسول‌الله (ص) و امیر مؤمنان (ع) و یاران باوفایشان در تأمین منافع مردم، با نظام مافیایی و شبکه‌ای فساد اقتصادی مدارا نمی‌کردند و به آنچه در دست سرمایه‌داران مرقه بود، طمعی نداشتند و بی‌پرده و صریح، نظارت بر بازار را انجام می‌دادند و در مقابل آسیب‌های بازار ایستادگی می‌کردند.

در راستای مواجهه کارآمد و صحیح با آسیب‌های بازار لازم بود اقدامات متعدد با روش‌های مختلف صورت گیرد، علاوه بر آن می‌بایست این اقدامات در طول هم و مکمل یکدیگر باشند. آموزش احکام فقه تجارت اسلامی در سیره رسول‌الله (ص) و امیر مؤمنان (ع) در اولویت اول قرار داشت؛ به عبارت دیگر قبل از اعمال مجازات اسلامی در باب متخلفین از بازار و به دست گرفتن شلاق و مدیریت بازار، نخستین اقدام رسول‌الله (ص) و امیر مؤمنان

(ع) در نظارت و کنترل بازار، آموزش معاملات بود تا معادلات بازار به هم نریزد. نتیجه نهایی نوشته این است که مواجهه رسول خدا (ص) و امیر مؤمنان (ع) با پدیده بازار دارای یک فرایند مشخص و بازار اسلامی دارای شاخصه‌ها و مؤلفه‌های درهم‌تنیده‌ای هست که مستقیم یا غیرمستقیم با زندگی مادی و معنوی مسلمانان ارتباط دارد و همگرایی مسلمانان در رعایت مؤلفه‌های اسلامی بازار می‌تواند رونق اقتصادی را دنبال داشته باشد و فساد اقتصادی را از بین ببرد.



منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن اثیر. (۱۴۰۹ق). اسدالغابه. بیروت: دارالفکر.
۲. ابن سعد. (۱۴۱۰ق). الطبقات الکبری. تحقیق محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن شعبه حرانی. (۱۴۰۴ق). تحف العقول. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.
۴. ابن شهر آشوب، (۱۳۷۹ق). المناقب. قم: علامه.
۵. ابن عبدالبر، (۱۴۱۲ق). الاستیعاب. تحقیق علی محمد البجاوی. بیروت: دارالجلیل.
۶. ابن کثیر، (۱۴۰۷ق). البدایه و النهایه. بیروت: دارالفکر.
۷. ابن منظور، (۱۴۱۴ق). لسان العرب. تحقیق میردامادی. بیروت: دارالفکر.
۸. بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، (۱۳۸۱ش). ربا، پیشینه تاریخی ربا، ربا در قرآن و سنت، انواع ربا و فرار از ربا. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۹. بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۴۱۷ق). انساب الأشراف. تحقیق سهیل زکار. بیروت: دارالفکر.
۱۰. ثقفی کوفی. (۱۳۵۳ش). الغارات. تحقیق جلال الدین حسینی. تهران: انجمن آثار ملی.
۱۱. حر عاملی. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. تحقیق مؤسسه آل البيت. قم: مؤسسه آل البيت.
۱۲. حکیمی، محمدرضا. (۱۳۶۷ش). الحیاه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۳. حلی. (۱۴۱۰ق). نهاية الإحکام فی معرفة الأحکام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۴. ذهبی، شمس الدین. (۱۴۱۳ق). تاریخ الاسلام. تحقیق عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتب العربی.
۱۵. صدوق. (۱۳۹۸ق). التوحید. تحقیق هاشم حسینی. قم: جامعه مدرسین.
۱۶. صدوق. (۱۴۰۳ق). معانی الاخبار. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۷. صدوق. (۱۴۰۶ق). ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. قم: دارالشریف الرضی للنشر.
۱۸. صدوق. (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. طبرسی، حسن بن فضل. (۱۳۸۵ق). مشکاه الانوار فی غرر الاخبار. نجف: المكتبة الحیدریه.
۲۰. طبرسی، حسن بن فضل. (۱۴۲۱ق). مکارم الاخلاق. تحقیق علاء آل جعفر. چاپ ۳. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۱. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین. قم: بعثت.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. تصحیح احمد حبیب عاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام. تحقیق خرسان. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. قاضی نعمان. (۱۳۸۵ق). دعائم الاسلام. تحقیق آصف فیضی. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۲۵. قرشی، محمد بن محمد بن احمد. (۱۹۷۶ق). معالم القریه فی احکام الحسبه. تحقیق محمد محمود شعبان. قاهره: الهيئه المصريه العامه للكتاب.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تحقیق علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴ق). مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تحقیق رسولی محلاتی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۶۲ش). تحلیل و بررسی احتکار از نظرگاه فقه اسلام. قم: اندیشه های نو در علوم اسلامی.
۲۹. مسعودی، علی بن حسین. (۱۴۰۹ق). مروج الذهب. تحقیق اسعد داغر. چاپ ۲. قم: دارالهجره.
۳۰. مفید. (۱۴۱۳ق). المقنعه. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۳۱. مفید. (۱۴۱۳ق). الأمالی. تحقیق حسین استاد ولی. قم: کنگره شیخ مفید.
۳۲. نجفی، محمد حسن. [بی تا]. جواهر الکلام. تصحیح رضا جعفر مرتضی عاملی. بیروت:

دار احیاء التراث العربی.

۳۳. نوری، حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل. تحقیق مؤسسه آل‌البیت

(ع). قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).

۳۴. واقدی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). المغازی، تحقیق مارسدن جونس، چاپ ۳. بیروت:

مؤسسه الأعلمی.

۳۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (بی‌تا). تاریخ یعقوبی. بیروت: دار صادر.

